

## پُلِ فرهنگِ هامِر با ترجمهٔ تاریخ و صَاف

نادر حقّانی (دانشگاه تهران، پژوهشکدهٔ زبان ملل)

پروانه سهرابی (دانشگاه تهران، پژوهشکدهٔ زبان ملل)

### مقدمه

مهم‌ترین کتب تاریخی که دربارهٔ دوران استیلای مغول، در زمان حضور آن قوم در ایران به قلم سه مورّخ ایرانی به زبان فارسی نوشته شده است «علی الاطلاق... جهانگشای و جامع التّواریخ و تاریخ و صَاف و [تجزیه‌الأمصار و ترجمة الأعصار] است» (مقدمهٔ قزوینی بر تاریخ جهانگشای، ص ۵). تاریخ جهانگشای، نوشتهٔ عظاملیک جوینی (۶۳۳-۶۸۱) در فاصلهٔ سال‌های ۶۵۱-۶۵۸، در سه جلد؛ جامع‌التّواریخ، نوشتهٔ رشیدالدّین فضل‌الله طیب همدانی (۶۴۵-۷۱۸) حدود سال ۷۱۰ در سه جلد؛ و تاریخ و صَاف در پنج جلد نوشتهٔ شهاب‌الدّین عبدالله بن عزالدّین فضل‌الله شیرازی ملقب به و صَاف‌الحضره (۶۶۳- بعد از ۷۱۲) است که سه جلد آن تا سال ۷۰۳ تألیف شده بود و چهار جلد آن در سال ۷۱۲ در سلطانیّه به الجایتو معرفی شد. بدین‌قرار، سه اثر مهمّ تاریخ مغول در دوران فرمانروائی هولاکو (۶۵۳-۶۶۳) و غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳) و الجایتو (۷۰۳-۷۱۶) و سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۱۷-۷۳۶) تألیف شدند. از تاریخ جهانگشای جوینی ترجمه‌ای به زبان‌های اروپایی در قرن نوزدهم میلادی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

(۱) در سال ۱۹۵۸ جان اندریو بویل (John Andrew Boyle, 1916-1978) ترجمه‌ای از تاریخ جهانگشای جوینی در دو جلد منتشر ساخت.

جامع‌التواریخ را کاترمر<sup>۲</sup> در سال ۱۸۳۶ به فرانسه، و برزین، خاورشناس روس، طی سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۸۸ به زبان روسی ترجمه کرد (Melville 2008, p. 456). کارل امیل اُسکاریان Karl Emil Oskar Jahn (۱۹۰۶-۱۹۸۵)، خاورشناس چک، ترجمۀ بخش‌هایی از جامع‌التواریخ را طی سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ در آکادمی علوم وین منتشر کرد. از تاریخ و صاف ترجمه‌ای به زبان‌های اروپایی، به جز آن که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، پدید نیامده است. درباره تاریخ مغول، سه اثر معروف اروپایی نیز نوشته شده است: تاریخ مغول از چنگیز تا تیمور<sup>۳</sup> نوشته کنستانتین مورادگئا دوشن<sup>۴</sup>، مغول‌شناس ارمنی-فرانسوی، که به سال ۱۸۳۴ در چهار جلد در آمستردام به چاپ رسید؛ تاریخ مغول‌ها<sup>۵</sup> اثر سرهنری هوارت<sup>۶</sup> که طی سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۸ نوشته و، به سال ۱۸۸۸، در لندن چاپ و منتشر شد؛ درآمدی بر تاریخ آسیا: ترکان و مغولان از آغاز تا سال ۱۴۰۵<sup>۷</sup>، اثر کائون<sup>۸</sup> فرانسوی، که به سال ۱۸۹۶ در پاریس به چاپ رسید (براون، ص ۱۶-۱۸). بنابراین، همه تاریخ‌های به زبان‌های اروپایی در قرن نوزدهم درباره مغولان، طی سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۹۶ (شصت و سه سال)، منتشر شده‌اند.

۲) Étienne Marc QUATREMÈRE (۱۷۸۲-۱۸۵۷)، شرق‌شناس فرانسوی، بخشی از جامع‌التواریخ را با عنوان *Histoire des Mongols de la Perse* تاریخ مغولان ایران به فرانسه ترجمه کرده است. ادگار بلوشه Gabriel Joseph Edgar Blochet (۱۸۷۰-۱۹۳۷) نیز، در سال ۱۹۱۰، بخش دیگری از آن را به زبان فرانسه برگرداند.

۳) *Histoire des Mongols depuis Tchingis-Khan jusqu' à Timour Bey ou Tamerlan*

۴) (۱۷۷۹ استانبول - ۱۸۵۱ برلین)، Abraham Constantin Mouradgèa d'Ohsson (۱۷۷۶- استانبول - ۱۸۵۱ لندن)، ایگناتیوس مورادگئا دوشن (1740-1807)، مترجم، شرق‌شناس و تاریخ‌نویس ارمنی که در دستگاه دیپلماسی سوئد خدمت کرده است. ایگناتیوس بخشی از تاریخ امپراطوری عثمانی را با عنوان نمودار کلی امپراتوری عثمانی *Tableau général de l'Empire Othoman* در هفت جلد نوشته که طی سال‌های ۱۷۸۸-۱۸۲۴ در پاریس چاپ و منتشر شده است. هامبر تاریخ امپراتوری عثمانی خود را طی سال‌های ۱۸۲۷-۱۸۳۵ در ده جلد تألیف کرد.

5) *History of the Mongols*

6) Sir Henry Hoyle Howorth (1842-1923)

7) *Introduction à l'histoire de l'Asie: Turcs et Mongols des origines à 1405*

8) David Léon Cahun (1841-1900)

## تاریخ و صاف

مجلدات تجزیة الأمصار و تجزیة الأعصار مشهور به تاریخ و صاف<sup>۹</sup>، اثر و صاف الحضرة<sup>۱۰</sup>، ادیب و شاعر و مورخ مشهور طی سال های ۶۹۸ تا ۷۲۶ هجری قمری (۱۲۹۹ تا ۱۳۲۶ میلادی) نوشته شده است. این اثر در زمره کهن ترین منابع درباره رویدادهای دوره ایلخانیان است که از حدود سال ۶۵۳ تا حدود سال ۷۵۰ در ایران حکومت کردند. بنیانگذار این سلسله، هولاکوخان مغول، فرزند تولی خان و نوه چنگیز بود که عمویش، منکوقآن به او لقب ایلخانی داد. و صاف، در شیراز، وارد مشاغل مالیّه و دیوانی شد. وی از بستگان خواجه رشیدالدین فضل الله است.

تاریخ مغول در دوره ایلخانیان ادیبانه نوشته می شد. از این رو آن را اثر ادبی-تاریخی می توان شمرد. و نیکر<sup>۱۱</sup> (Wenker 2010, vol. I, s. I, p.1) عنوان می کند که و صاف، با اهدای اثر خود به الجایتو، خطیب دربار<sup>۱۲</sup> لقب گرفت. تاریخ پنج جلدی و صاف شامل تاریخ مغول از زمان هولاکوخان تا زمان سلطان ابوسعید است. و صاف ابتدا جلد اول را در سال ۷۰۲ به غازان خان سپس سه جلد بعدی را به الجایتو اهدا کرد و جلد پنجم را در زمان سلطان ابوسعید به پایان رساند.

باسورث<sup>۱۳</sup> و چارلز ریو<sup>۱۴</sup> درباره تاریخ و صاف عنوان می کنند که نشر و صاف پرتکلف است و، بر زبان مقرون به اطناب و پر حشو آن، روح عربی نویسی حاکم است. او نثر فنی به اعلی درجه را اختیار کرد و مؤلفانی، پس از او، در این شیوه، از وی تقلید کردند. براون، در وصف آن، می نویسد:

۹) معنای مراد واژه و صاف در لغت وصف کننده مداح، در زبان انگلیسی panegyrist، آلمانی Panegyriker یا Lobredender، به فرانسه panégyriste است. برگردان عنوان کامل اثر به زبان انگلیسی *The Allotment of Lands and Propulsion of Ages* «پراکنده شدن شهرها و گذشت روزگاران» آمده است. ۱۰) براون (Ibid) معادل و صاف الحضرة را Court panegyrist (مداح دربار) آورده است.

11) Sybille WENKER (1976-)

12) poeta laureatus

13) Clifford Edmund Bosworth (1928-)

۱۴) Charles Pierre Henri Rieu (۱۸۲۰-۱۹۰۲)، شرق شناس سوئسی که سالها استاد زبان عربی در لندن و کمبریج بوده است. پیش از آن، وی کتابدار مجموعه نسخ خطی شرق در پاریتیش میوزیوم بود و فهرست نسخ خطی فارسی آن را، در چهار جلد طی سال های ۱۸۷۹-۱۸۹۵، به چاپ رساند و منتشر کرد.

اين تاريخ، به طوري كه دكتور ريو به خوبي تحقيق كرده است، مشروحه مستند به اسنادي است كه، در آنها، وقايع دوره مهم عصر نويسنده گزارش شده اما از قدر و قيمت فراوان آن كتاب تا حدي، بر اثر نقصان در انتظام و اسلوب و ترتيب همچنين انشاء متكلفانه و اطناب ملال انگيز، كاسته شده، و متأسفانه، اسلوب آن سرمشق ديگران گرديده است... اين عيب را منكر نمي توان شد. به واقع، مؤلف خود نيز اقرار مي كند كه مقصود اصلي وي عبارت پرديزي و انشاء متصنع و پرتكلف بوده و حوادث تاريخي را موضوع هنرنمائي خود قرار داده و مي خواسته، از اين راه، زبردستي خود را در فنون معاني و بيان به ثبوت رساند.

شايد بتوان گفت كه نقد کوتاه براون درباره زبان مصنوع و مسجع تاريخ و صاف بر نظر ديگر منتقدان سايه افكننده است. به نظر بهار و صاف،

[با] تبخري كه در علوم ادب و دواوين شعري عرب داشته است... راه افراط پيموده و غلو نموده است... چه، علاوه بر اعتبار و اهميت بي حد و حصري كه تاريخ و صاف در جمع آثار و كردار و رفتار تاريخي عصر خود داراست و گنجي است از نفايس اخبار بسيار مفيد، از حيث استحكام لفظ و صحت استعمال لغات و كلمات و درستي عبارات نيز در مرتبه نخستين جاي دارد و مطالعه آن كتاب سرمايه فضل و ادب و اطلاع بر نفايس الفاظ عجم و عرب و غرر اخبار و آثار گذشته تواند بود... اما... در اظهار صنعت و پرداختن عبارت و آوردن حشوهاي دور و دراز و ايراد عبارات عربي از خود... كه نه مورد استدلال و نه محل استشهاد و نه من باب مثل و تمثيل و صرف از براي فضل فروشي و عشق به عربي تراشي است... اين كتاب را در نظر خردمندان از مقام طبيعي يك تاريخ فاضلانه تنزل داده و در مرتبه مقامات نويسي و مجلس گويي هاي قديم قرار داده است. (بهار، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۲)

باري، از سه اثر ياد شده در تاريخ ايلخانيان، نشر جامع التواريخ ساده و سهل الهضم است؛ زبان تاريخ جهانگشاي، سواي پاره هايي به خصوص در ديباچه مصنوع، سليس و روان است؛ و زبان تاريخ و صاف عمدتاً ثقييل و پرتكلف است.

يوزف فن هامر پورگشتال<sup>۱۵</sup>، مترجم تاريخ و صاف، در سال ۱۸۴۷ به رياست فرهنگستان سلطنتي اتريش<sup>۱۶</sup>، كه در همان سال تاسيس شده بود، منصوب شد. از نخستين اقدامات

۱۵) Josef von HAMMER-PURGSTALL، شرق شناس مشهور اتريشي، نام او تا سال ۱۸۳۵ يوزف فن هامر بود. در اين سال، وي دارايي و عنوان پورگشتال را از گراف پورگشتال به ارث برد و، از آن تاريخ، مكاتبات و آثار خود را، با نام هامر-پورگشتال امضا كرد.

وی تشکیل کمیسیون تاریخ فرهنگستان بود. او به این کمیسیون پیشنهاد کرد ترجمه آثار غیر اروپایی در رشته تاریخ در برنامه فعالیت‌های آن قرار گیرد و خود ترجمه تاریخ و صاف را، به عنوان نخستین گام در این راه، بر عهده گرفت. هامیر متخصص تاریخ عثمانی بود و، طی اقامت در کشور عثمانی، توجه خاص جامعه علمی آن کشور به تاریخ و صاف را شاهد گردیده بود. ضمناً تاریخ و صاف از جمله منابع درسی و تحقیقاتی اندیشمندان در مکاتب و مدارس دولت عثمانی بوده است. (Wentker, 2010, vol. I, s.I, p. 4)

هامیر به ایران سفر نکرده بود اما به ادبیات فارسی علاقه وافر داشت و این علاقه را، پیش‌تر از ترجمه تاریخ و صاف، با ترجمه دیوان حافظ (Stuttgart, 1812-1813) در آغاز دوران فعالیت خود، نشان داده و توجه منتقدان را جلب کرده بود. وی بر این باور بود که زبان آلمانی و فارسی از منظر ادبی شباهت‌های بسیاری دارند که می‌توان آنها را در ترجمه شعر به خوبی نمایان ساخت. از این رو، در ترجمه‌های خود، شیوه‌ای اختیار می‌کرد که مخاطب را به شاعر نزدیک سازد و نه شاعر را به مخاطب. او، در ترجمه تاریخ و صاف، از همین شیوه پیروی کرد. شاید آنچه این اثر را در نظر هامیر جذاب ساخته بود ترکیب پیچیده صورت و محتوا بود.

آشنائی هامیر با تاریخ و صاف، در پایان دوره فعالیت او در آکادمی زبان‌های شرقی و اشتغال او در دستگاه صدر اعظم اتریش روی داد - زمانی که مشغول تهیه گزیده‌ای از کشف الظنون من اسامی الکتب والفنون، دانشنامه‌ای در معرفی کتاب‌های فارسی و عربی و ترکی به زبان عربی، اثر مشهور کاتب چلبی ملقب به حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷)، جغرافیدان و تاریخ‌شناس ترک‌زبان عصر عثمانی، بود.

زمانی که هامیر به استانبول اعزام شد، از جمله وظایف وی خرید و مطالعه نسخ خطی مهم شرق بود. یکی از این آثار تاریخ و صاف بود که مطالعه جدی آن را هامیر، از همان زمان در سال ۱۷۹۹، آغاز کرده بود. علاقه او به و صاف به حدی بود که وی، در عموم آثار تألیفی یا ترجمه‌ای خود، به تاریخ او اشاره کرده است.

هامیر، در ترجمه تاریخ و صاف، از دو نسخه مورخ ۸۶۵ و ۱۱۲۹، محفوظ در کتابخانه ملی اتریش، استفاده کرده است. و نیکر، در دیباچه خود، به مقدمه ترجمه هامیر اشاره می‌کند و

عنوان می‌دارد که وی ترجمۀ تاریخ و صاف را از سال ۱۸۳۵ به دست گرفته است.<sup>۱۷</sup> از آنجاکه تاریخ و صاف در عصر عثمانی بسیار مورد توجه بوده (Pfeiffer, 2007, P. 107)، به هنگام مطالعه، حواشی بسیار بر آن زده شده است که هامر از آنها در ترجمۀ پاره‌های ثقیل متن یاری جسته است. وی همچنین به منابعی از قبیل قاموس‌ها و معجم‌هایی که از آنها مدد جسته اشاره می‌کند. مترجمان افزوده‌های تکمیلی یا تحلیلی خود را، حسب نوع رویکرد، عمدتاً در دیباچه، پانوشت، و پی‌نوشت، و بعضاً درون متن درج می‌کنند. هامر، در ترجمۀ تاریخ و صاف، آنها را فراوان در پانوشت آورده است. حتی توضیحات تکمیلی مربوط به درون متن او در پانوشت آمده است. اما تحلیل تاریخی در توضیحات او دیده نمی‌شود.

هامر، طی گزارش سال ۱۸۵۴ خود به آکادمی علوم اتریش، پایان یافتن ترجمۀ تاریخ و صاف را اعلام و به هزینه‌ای که چاپ و انتشار ترجمه به آن نیاز داشته اشاره کرده است. آکادمی تصمیم می‌گیرد ترجمۀ هامر را به صورت جلد‌های جداگانه در فواصل زمانی به چاپ برساند. جلد اول ترجمه در سال ۱۸۵۶ منتشر می‌شود و بیست نسخه مختص مؤلف به وی اهدا می‌شود. اما، بر اثر وفات هامر، در همان سال، چاپ مجلدات دیگر معوق می‌ماند که تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، ترجمۀ تاریخ و صاف در بایگانی آکادمی علوم نگهداری می‌شوند. به سال ۱۹۷۵، در پی مراجعات کارل یان برای دسترسی به دست‌نوشته‌های هامر، چاپ ترجمه‌های بایگانی شده مطرح می‌شود. دو تن از کارکنان بخش آرشیو آکادمی علوم آماده‌سازی ترجمه‌های دست‌نوشته هامر را برای چاپ آغاز می‌کنند. اما چاپ آنها تا زمان تأسیس مؤسسه ایران‌شناسی<sup>۱۸</sup> در آکادمی علوم اتریش موقوف می‌ماند و در دستور قرار نمی‌گیرد. نهایتاً، در سال ۲۰۱۰، سایر مجلدات ترجمۀ تاریخ و صاف به همت آن مؤسسه و به کوشش و نکتکر چاپ و منتشر می‌شود.

---

۱۷) نسخه‌ای که وُنْتکُر در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده حاوی ترجمۀ هامر از تاریخ و صاف است. اما مقدمۀ هامر، که صفحات آن فاقد شماره‌گذاری است، اشاراتی مستقیم به زمان ترجمه ندارد.

۱۸) در آکادمی علوم اتریش، از سال ۱۹۶۹، کمیسیون با عناوینی مرتبط با ایران فعالیت می‌کرد که در سال ۲۰۰۲ به مؤسسه ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش مبدل گردید.

## تاریخ و صاف و ترجمه آن

وصاف شیرازی، در اثر خود، به بیان رخدادهای تاریخی اکتفا نمی‌کند و به شئون انسانی و ویژگی‌های روحی و رسوم مغولان نیز می‌پردازد؛ اوضاع اجتماعی زمانه خویش را با رویکردهای فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی تحلیل می‌کند؛ و از سیاست کشورداری مغولان و شیوه سلوک آنان با مردم سخن می‌گوید. هامر تاریخ و صاف را، از منظر سبک، نمونه‌ای دست‌نیافتنی و متعالی از بلاغت و همسنگ مقامات حریری می‌شناساند و بر آن است که مطالب آن بس ثقیل و درک آنها برای اروپائیان بس دشوار و مستلزم تسلط کامل بر زبان فارسی و عربی و آشنائی عمیق با همه علوم مشرق زمین است. زبانی که در آن به کار رفته مملو است از اوصاف کم‌نظیر، تمثیلات نایاب، اشارات چندلایه‌ای نجومی و اسطوره‌ای، و تعابیر استادانه و مترادفات هنرمندانه.

براون (ص ۹۴) درباره ترجمه هامر می‌نویسد:

خواننده غیر ایرانی، اگر در زبان فارسی استاد و مدقق نباشد، می‌تواند درجه تصنع و تکلف و اشکال انشاء آن را از ترجمه آلمانی جلد اول - که دکتر هامر... با اصل کتاب، در سنه ۱۸۵۶ به طبع رسانیده است - درک کند. ... اما، به واقع، آن کتاب به همان درجه که معلق است مهم و درخور اعتماد است.

بهار (۱۳۳۵، ج ۳، ۲۳۸) نیز بر آن است که

اصل و بنیاد نویسندگی برای ابقای فکر و برجای گذاشتن علوم و یا بیان مقصود خاصی است که یک تن یا جماعتی از آن بهره‌گیرند یا آن را دریابند. بنابراین، به هر حال، نویسنده باید سعی کند که مقصود یا فکر خود را به ساده‌ترین وجهی بیان کند تا دریافتن آن برای مردم دشوار نباشد. پس... اصل نویسندگی بر سادگی و روانی و آسانی لفظ و معنی است مگر در جایی که نویسنده قصدش اظهار ذوق و هنر و پیدا کردن شگفتی و حیرت در خواننده باشد یا مخصوصاً بخواهد طرف مقابل خود را در ضمن‌الغاز و معمیات و مطالب پیچیده و دشوار به زحمت بیندازد و از این راه مقصود دیگری که نویسنده دارد حاصل آید.

چنین می‌نماید که آنچه تاریخ و صاف را در نظر هامر جذاب جلوه داده معماری زبان و استفاده استادانه او از امتزاج صورت و محتوا در آن است. وی، در مقدمه خود، می‌گوید که در تاریخ و صاف، سخن صرفاً از بیان رخدادهای تاریخی نیست. این اثر مجموعه‌ای است از هنرهای علمی و فخامت و بلاغت زبانی و هم سرمشقی از فصاحت کلامی و

سياهه‌اي از نمونه‌هاي سخنوري كه اخبار و رويدادهاي تاريخي را، در قالب زيورهاي بلاغي نشان مي‌دهد. فرزندگان و سخن‌شناسانِ حليم، كه روي سخن با آنان است، با غور در زبان و صاف، به زيبائي بي حد و حصر زبان و درخشش بي مانند كلام او پي مي‌برند. وي بر آن بود كه عمدتاً آثار منظوم از توانائي انعكاس فرهنگ اقوام برخوردارند و تاريخ و صاف توانسته است تصوير فرهنگي ايران را به روشني نشان دهد. البته، رويکرد علمي قرن نوزدهم اروپا مبني بر جدائي علم و ادب موضع ادبي هامر براي انتقال محتوا را برنمي‌تافت و بر اين نكته تأكيد داشت كه جامعه علمي جمع شكل منظوم و محتوای علمي را نمي‌پذيرد. مع الوصف، پژوهشگران غربي، به رغم انتقاد از زبان تاريخ و صاف، در تحقيقات راجع به تاريخ دوره ايلخانيان در ايران، خود را ملزم مي‌دانند به ويژه به سه اثری كه نام برده شد رجوع كنند و هم‌منظر با اشپولر (ص ۷) گزارش‌هاي و صاف را تكميل و گاه تصحيح‌كننده جامع‌التاريخ بشمارند.

كتابي كه و نَتَكِر در سال ۲۰۱۰ منتشر كرده شامل دو جلد است. جلد اول، كه موضوع تحقيقي پيش رو است، حاوي سه بخش ديباچه گردآورنده، ترجمه هامر از جلد اول تاريخ و صاف، و نسخه فارسي تاريخ و صاف است كه هامر از روي آن ترجمه كرده است. شماره صفحات هريك از بخش‌هاي مزبور جداگانه و با عدد يك شروع مي‌شود. بخش ديباچه گردآورنده شامل بيست و يك صفحه و بخش حاوي ترجمه هامر، بدون مقدمه و پيوست، حاوي دويست و هفتاد و شش صفحه است. بخش نسخه فارسي تاريخ و صاف در دويست و نود و پنج صفحه است و در اصل، نسخه دست‌نويس تاريخ و صاف است، و به صورت عكس در قسمت آخر كتاب و نَتَكِر جاي گرفته است. تبويب كتاب، در بيست باب (بدون شماره‌گذاري ترتيبی) با عناوين هر باب آغاز مي‌شود. عنوان‌ها، با نقش‌هاي تزئينی، درون كادر جاي گرفته‌اند. شمار صفحات ابواب از يك تا سي و هشت صفحه (باب پنجم) نوسان دارد. عنوان كتاب، تاريخ و صاف، به صورت اصلي و به خط نسخ روي جلد آمده است و آغاز كتاب، پس از بَسْمَلَه، به زبان فارسي است. متن حاوي سخنان منثور و منظوم فارسي و عربي است. پايان بخش جلد اول متني به زبان عربي از جمله آيات قرآني و امثال و حكيم است.



هامر، در ترجمه جلد اول، تمامی متن، اعم از فارسی و عربی و منظوم و منثور، را به زبان آلمانی برگردانده و از وارد کردن و درج واژه‌های فارسی و عربی در متن آلمانی خودداری کرده است. اما، برای آگاهی خواننده، ترجمه عبارات و اشعار عربی را به خط گسسته آورده و ارجاعات توضیحی را درپانوشت گنجانده است. همچنین اشعار فارسی و عربی را، با ذکر بیت فارسی یا بیت عربی درون پرانتز، مشخص ساخته است. برای مثال و مقایسه متن اصلی و متن ترجمه، در باب پنجم «ایراد حدوث واقعه بغداد» (ص ۵۱) می‌خوانیم:

بینندگانِ جرائدِ احوالِ روزگار و داندگانِ مضامینِ صحایفِ اخبارِ گشایندگانِ چهرهٔ ابکارِ احداث و نمایندگانِ تصاریفِ شهور و احقابِ تولاهُم اللهُ بِرَحْمَتِهِ الْوَاسِعَةِ چنین تقریر کرده‌اند که مدینه‌السلّم در عهدِ دولتِ خلفاءِ بنی‌العباس دایم از بؤس و بؤس فلک در حریم امن و امان بوده و مغبوطِ کافهٔ سلاطین جهان. ایابین و بیوتاتِ آن با فلکِ اثیر همراه شده و اطراف و اکنافِ آن با روضهٔ رضوان در نزهت و طراوت انباز و در هوا و فضا آن طایر امن و سلامت در پرواز و ازلوانِ نعمت و راحت و اصنافِ نعمت و تنعماتِ بی‌تعداد در حیرت<sup>۱۹</sup>.

در ترجمه هامر، با عنوان «Die Begebenheiten Bagdad's» در صفحه ۴۹ آمده است:

Die Suchenden der Bücher der Weltbegebenheiten, die Wissenden des Inhalts der Blätter der Zeiten, die Kunde-Einziehenden von der Mine der Regionen, die Probegebenden der Veränderungen der Monate und Aeonen (Gott umfasse sie alle mit seiner weiten Barmherzigkeit) haben so geschrieben: Die Stadt des Heils (Bagdad) hatte zur Zeit der Chalifen der Beni Abbas vor dem Unglücke des Himmels Sicherheitspass, war im Hareme der Ruhe sicher gestellt und beneidet von allen Sultanen der Welt. Ihre Häuser und Gebäude sprachen heimlich mit dem Aether ihrer Umgegend und mit edenischen Gärten in Anmuth in stäter, die mannigfaltigen Gnaden, der verlockendsten Genüsse Honigfladen erstaunten die Vernunft.

هامر، همه‌جا متوجه قوت و قدرت کلام، جناس‌های لفظی، و بیان آهنگین و صاف بوده، به معانی دقیق و عمیق سخنان او پی برده و توانسته است در برگردان عبارات به آلمانی، تمامی وجوه لفظی و معنایی را در زبان آلمانی به نوعی منعکس سازد. او با

۱۹) سراسر متن تاریخ و صاف همچون دیگر متون قدیم فارسی فاقد نشانه‌های فصل و وصل است که قرائت درست و ترجمه آن را برای خارجیان طبعاً بس مشکل می‌سازد.

برابر نهادن عباراتی مانند die Suchenden، die Wissenden، die Einziehenden، die Probegebenden آهنگین بودن زبان و صاف را به خواننده گوشزد می‌کند و ضمن ارائه معادل‌های واژگانی، مانند مدینة السلم (Stadt des Heils)، به معنای تمثیلی آن یعنی بغداد (در داخل پراتنز) نیز اشاره می‌کند. با این هنر، وی ضمن انتقال محتوای تاریخی، شیوۀ بیان و زبان مصنوع و مسجع فارسی در آن دوره را به مخاطبان آلمانی زبان نشان می‌دهد.

#### نتیجه

آثار علمی و ادبی هر دوره متناسب با مقتضیات عصر نوشته می‌شوند و مؤلفان، با توجه به تأثیر عوامل درونی و بیرونی، و شاید اولیتر، به اعتبار ذوق و خلاقیت و هنرمندی و چیرگی نویسندگان به زبان مادری خود و زبان‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم در حوزه‌های دیوانی و اداری و سیاسی و علمی و هنری جنب زبان مادری جای می‌گیرند، معماری زبان خود را حایز اهمیت دیگری می‌دانند و آثاری می‌آفرینند که، در آنها، انتقال ساده پیام یگانه هدف ایشان نیست. آنان بر آنند که، با استفاده از تمامی امکانات نظم و نثر، شیوۀ بیانی خود را اختیار کنند. از نشانه‌های دوره‌های ادبی، سبک‌های متمایز فردی در آثار مربوط به همان دوره است. هامر، با تکیه بر اندوخته‌های چند زبانی و مطالعات عمیق و ذوق ادبی و تبخر در اخذ ظرافت‌های زبانی، توانست، ضمن توجه عمیق به محتوای تاریخی تاریخ و صاف، عناصر آهنگین در ظریف‌کاری‌های زبانی آن را برگیرد و هنرمندانه آنها را، به نوعی، بازآفرینی کند و به زبان آلمانی به نمایش بگذارد. البته، در این میان، فرق بیان موسیقایی در فرهنگ شرقی به‌ویژه ایرانی و فرهنگ غربی را، که از وجوه تباین ادبی نیز هست، نباید نادیده گرفت. آنچه در گوش اروپایی مصنوع و متکلف است و احتمالاً طنین خوش ندارد و محتوای کلام را دیرباب می‌کند، به گوش ایرانی، چه بسا آهنگین و شیرین و نغز و خوش لحن آید که، ضمن ابلاغ محتوا، بینش و حکمت گوینده را به مخاطبان هم‌سخنش منتقل می‌سازد.

## منابع

- اشپولر، برتولد (۱۹۳۹)، تاريخ مغول در ايران، سياست، فرهنگ و حكومت دوره ايلخانان، ترجمه محمود ميرآفتاب، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران ۱۳۵۱.
- براون، ادوارد (۱۹۲۰)، تاريخ ادبى ايران، از سعدى تا جامى، ترجمه و حواشى به قلم على اصغر حكمت، جلد سوم، ابن سينا، تهران ۱۳۲۷.
- بهار، محمدتقى، سبك‌شناسى، جلد سوم، انتشارات اميركبير، تهران ۱۳۵۵.
- جوينى، عظاملك، تاريخ جهانگشاى جوينى، به تصحيح محمد بن عبد الوهاب قزوينى، هرمس، تهران ۱۳۸۷.
- دايرة المعارف فارسى، به سرپرستى غلامحسين مصاحب، سه جلد، انتشارات اميركبير، تهران ۱۳۷۴.
- Melville, Charles (2008), "Jame al-tawarik", *Encyclopædia Iranica*, Columbia University. XIV/5 (2008), p. 462-468.
- Pfeiffer, Judith (2007), A turgid history of the Mongol empire in Persian. Epistemological reflections concerning a critical edition of Vassaf's *Tajziat al-amsarvatazjat al-a'sar*. In: Pfeiffer, J. / Kropp, M.: *Theoretical Approaches to the Transmission and Edition of Oriental Manuscripts*. Proceeding of a symposium held in Istanbul March 28-30, 2001 (Beirut 2007), P. 107-129.
- Rieu, Charles (1879), *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol 1, London: Longmans & Co.
- Wenker, Sibylle (Hrsg), (2010), *Geschichte Wassaf's, Persisch herausgegeben und Deutsch übersetzt von Hammer-Purgstall*, 2 Bände, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی